

بررسی شبکه معنایی حبّ در پرتو واژگان جانشین و متقابل در قرآن

ابراهیم فلاح^۱

فاطمه قربانی لاکتراشانی^۲

چکیده

این پژوهش در صدد است که با نگرشی فراگیر به کلّ متن قرآن و با ذکر شبکه معنایی به تحلیل و بازیابی معنای حبّ بپردازد. بررسی معنای حبّ در دستگاه خاصّ قرآنی به دلیل وجود وجوه عقیدتی و معرفتی این واژه، مورد تأکید این پژوهش است. در خصوص بافت قرآن کریم، باید ذکر نمود که این واژه با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی با بسیاری از مفاهیم دینی و اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند. بر این اساس، تبیین ارتباط حبّ با مفاهیم جانشین جدید نظیر وده، الفت، ولایت و ... از دیگر مباحثی است که به آن پرداخته خواهد شد. تفاوت کاربرد واژگان متقابل، مانند شنآن، قلی با رویکرد به دانش معناشناسی و سیر تطوّر این ماده از فرهنگ دوره جاهلی تا اندیشه‌های ناب قرآنی، از حیث مفهوم و مصداق منجر به این نتیجه می‌گردد که حبّ در قرآن با دامنه دوستی و علاقه آغاز می‌شود و با شفقت و مهربانی، میل ... و در نهایت عشق به پایان می‌رسد؛ لذا این معنا از مفهوم دوران جاهلیت تا عصر اسلام روندی تکاملی و سیری صعودی داشته و از جهت مصداق و ابعاد مفهومی، ارزشی تر و وسیع تر گشته است.

واژگان کلیدی: قرآن، حبّ، شبکه معنایی، معناشناسی، واژگان جانشین و متقابل.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران، نویسنده مسئول

fallahabrahim@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران fateme-ghormani2002@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۵

مقدمه

هدف غایی اخلاقیات، ایمان و تقرّب الهی و حرکت در مسیر کمال بوده و دامنه آیات اخلاقی، به قدری گسترده می‌باشد که هیچ مفهومی را بدون شرح و تفصیل و بررسی ابعاد گوناگون آن باقی نگذارده است. از میان مطلوب های اخلاقی مطرح در قرآن، حبّ که با مفاهیمی چون عشق، شفقت، مهر و دوستی آمیخته، موضوع مورد توجه این مقاله می باشد. این موضوع، از اهمّ مسایل زندگی انسان است که در روایات اهل بیت علیهم السلام و سایر منابع دینی به عنوان یک ارزش اخلاقی، مورد عنایت ویژه قرار گرفته است. درباره حدود و شرایط حبّ و دوستی، مخاطبان و مراتب آن سخن بسیار رفته و به عنوان یک امر پسندیده به آن نگریسته و به سوی آن فراخوانده شده است. در آیات بسیاری از قرآن به مفهوم دوستی و حبّ اشاره گشته است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... (آل عمران/۳۱)»، «بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید...» بررسی ابعاد این مطلوب اخلاقی با توجه به شبکه معنایی آن، اجتناب ناپذیر بوده و کمک شایانی به فهم درست در این باب می نماید.

بدون شک حبّ و دوستی، مهربانی، شفقت و عشق نقشی مهمّ در خوب زیستن زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. آنچه در متن و بطن کتاب مبین بیش از هر موضوعی، غنی و مؤکد می‌باشد، زیست اخلاقی انسان است، از این رو، در جهت احیای ارزش های اخلاقی در جامعه، پرورش و تفصیل و بررسی ابعاد حبّ و عشق واقعی در قرآن همواره مورد تأکید بوده است.

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱: روش پژوهش

این مقاله با عنایت به برخی روش های معناشناسانه، و با اتکا بر تفسیر المیزان با روش توصیفی-تحلیلی قصد دارد به بررسی رابطه اساسی بحث مطلوب اخلاقی با حبّ بپردازد. این تفسیر به جهت جامعیت و نیز نگاه جامع به مباحث شبکه معنایی مورد توجه قرار گرفته است، از این رو پیش از پرداختن به شبکه معنایی حبّ، دانش معناشناسی و برخی از اصطلاحات مورد نیاز آن در این مقاله به دنبال تبیین ادبیات نظری پژوهش بررسی می گردد.

۲-۱: پیشینه پژوهش

این موضوع همواره مدّ نظر اهل تحقیق و پژوهشگران بوده و پژوهش‌هایی فراوان در قالب کتاب و مقاله درباره بررسی ابعاد مفهومی واژه حبّ صورت گرفته است که به شماری از این موارد اشاره می‌گردد:

«الحب فی القرآن الکریم» اثر عمر شاکر الکیسی (۱۴۲۴ق)، «الحُبّ و البغض فی القرآن الکریم» نوشته مها یوسف جارالله (۱۴۱۹ق)، «محبّت در قرآن» نگاشته محمد اسماعیل صالحی زاده (۱۳۸۸)، «ینابیع المودّة لِذَوی القُربی» نوشته الشیخ سلیمان بن ابراهیم القندوری (۱۳۰۲ق)، «الحبّ فی القرآن الکریم» اثر غازی بن محمد بن طلال الهاشمی (۱۴۳۷ق)؛ کتاب «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید» اثر توشیهیکو ایزوتسو ترجمه فریدون بدره‌ای (۱۳۸۷)؛ جامع السعادات اثر محمد مهدی نراقی (۱۳۸۷)؛ محبّت‌نامه از خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ق)؛ مقاله محبّت الهی در آینه قرآن و حدیث از زهرا طاهری (۱۳۸۵)؛ مقاله بررسی تحوّل معناشناختی واژه حبّ در قرآن کریم نسبت به ادبیات عصر جاهلی اثر شریف عسکری و دیگران، (۱۳۹۵)؛ مقاله عشق الهی در منظر قرآن کریم از رحمت الله شریعتی (۱۳۷۹)؛ مقاله بررسی مقوله حبّ الهی از دیدگاه قرآن کریم اثر حسین خانی کلکای (۱۳۹۲)؛ ... این گونه به نظر می‌رسد که در حوزه معناشناسانه واژه حبّ، به طور جامع، مقاله یا کتابی تدوین نشده است.

۲-۱: پرسش‌های پژوهش

مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش، مطرح می‌گردد، از این قرار است:

۱- شبکه معنایی حبّ شامل چه مفاهیمی است و در چه ابعادی مطرح می‌شود؟

۲- با چه واژگان جانشین تبیین می‌گردد؟

۳- با چه واژگان متقابل بررسی می‌گردد؟

۳-۱: فرضیه‌های پژوهش

۱- شبکه معنایی حبّ، از مفاهیمی چون دوستی و علاقه، مهربانی و شفقت، عشق و دل‌بستگی، امید، میل، مهرورزی، لذّت جویی و تمتّع، ترجیح و برتری، رفاقت و همنشین تشکیل شده است و در ابعاد دنیوی و معنوی مطرح می‌گردد.

۲- حبه با واژگان جانشین چون وده، الفت، ولایت، خلّت، رغب، صديق، حميم، اخدان، اخوان، صاحب تبیین گردیده است.

۳- حبه با واژگان متقابل چون بغض، شأن، قلی، کراهت بررسی می گردد.

۲- دانش معنا شناسی

معناشناسی^۱ اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا اطلاق می شود. واژه «معنا»^۲ جنبه‌هایی گوناگون از زبان را دربر می گیرد و هیچ گونه اجماعی درباره چستی «معنا» یا چگونگی توصیف آن وجود ندارد. (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳)

معناشناسی ساختگرا (همزمانی) به مطالعه ساختگرایانه روابط معنایی در سطح واژه و مرتبط با علم صرف و نیز در سطح جمله؛ یعنی علم نحو می پردازد. بر مبنای این مطالعه، روابط بین واژه ها، بازتابنده روابط میان پدیده‌ها در ذهن کاربران آن است. به طور خلاصه معناشناسی ساختگرا به بررسی واژگان هم‌نشین و جانشین می پردازد. (مشکور، ۱۳۵۷: ۶۵) هم چنین بررسی واژگان متقابل با مفهوم حبه نیز مدنظر این پژوهش می باشد. با بهره مندی از دانش معناشناسی می توان دریافت که ماده حبه در حوزه های گوناگون چه معانی‌ای به خود گرفته و به ویژه در عصر نزول دارای چه ابعاد معنایی بوده است. از این طریق می توان بیش تر به فهم صحیح و دقیق آیات قرآن و کشف مراد واقعی خداوند دست یافت.

۲-۱: هم‌نشینی و جانشینی

منظور از هم‌نشینی و جانشینی به این معنا است که میان الفاظ یک زنجیره کلامی دو رابطه افقی و عمودی برقرار است. رابطه افقی همان رابطه هم‌نشینی بین واژگان در عبارت یا جمله است و منظور از جانشینی رابطه عمودی می باشد. به این معنا که در شبکه معنایی یک واژه، جانشین های آن کلمه توانسته است به صورت عمودی بر واژه اصلی جایگزین گردد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۶)

1- Semantics
2- Meaning

۲-۳: تقابل معنایی

اصطلاح تقابل معنایی^۱ به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضادّ واژه ها به کار می رود. تقابل معنایی گونه هایی مختلف را شامل می شود که باید از یکدیگر بازشناخته شوند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۱) تقابل میان واژگان می تواند از نوع تباین کامل بوده به نحوی که هیچ همپوشانی بین دو واژه متقابل وجود نداشته باشد، یا ممکن است این تباین جزئی بوده و رابطه عموم و خصوص بین آنها برقرار باشد. (نصرتی، ۱۳۹۰: ۱۱) در حوزه تقابل معنایی دو مفهوم عمده و کلیدی در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و شناخت مقابل های هر واژه در روشن شدن معنای آن مؤثر خواهد بود. (همان، ۲۹۸)

۳- شبکه معنایی حبّ

قرآن کریم برای اشاره به مفهوم محبت و دوستی از واژه های گوناگون بهره برده است. نخستین گام در شناسایی شبکه معنایی مفاهیم قرآنی، بررسی واژگانی به شمار می آید، در این مرحله واژه مورد نظر تحلیل لغوی و اشتقاقی و تفسیری قرار می گردد. در ضمن گذرا و به اختصار به برخی از واژگان جانشین حبّ اشاره می گردد و عبارات یاری کننده مفاهیم همنشین واژگان در جدول الحاقی در ردیف ویژه دسته بندی می شوند. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۳-۱: حبّ در لغت و اصطلاح

«محبت» و مشتقات آن در کتاب های لغت و تفسیر، اخلاق و ... به صورت های گوناگون تبیین شده است. حبّ به معنای دوست داشتن آمده و در قرآن مجید فعل ثلاثی مجرد این کلمه مطلقاً به کار نرفته است و همه از باب افعال (احبّ یحبّ) و استفعال و تفعیل (استحبّ- حبّ) می باشند، ولی مصدر ثلاثی مجرد آن بارها آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۳۱؛ قرشی، ۱۳۸۷: ۹۳/۲) حبّ نقیض بغض (کینه و دشمنی) است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۲۸۹؛ فراهیدی، همان) و نیز به معنای اراده کردن و خواستن چیزی است که انسان یقین یا گمان به خیر و خوبی آن دارد. ولی هر اراده ای محبّه نیست. محبت بر سه وجه است: محبت برای لذت بردن، مانند محبت به زن و

طعام، محبت برای فایده‌داشتن و به خاطر فضیلت و کمال؛ چنان‌که برخی دانشمندان، دانشمندان دیگر را به خاطر علم و دانش آنها، دوست دارند. محبت، ابلغ از اراده است؛ هر محبتی اراده، ولی هر اراده ای محبت نیست.» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۲۱۴) محبت به معنای تعلق و وابستگی خاصه دانسته شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۱/۱-۴۱۲) و حالتی در دل یک موجود دارای شعور نسبت به چیزی است که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌هایش تناسبی داشته باشد، مثل نیروی جذب در میان موجودات بدون شعور. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۵۹/۱) به نظر می‌رسد محبت حقیقتی است که هر انسانی آن را در وجود خود به طور وجدانی حس می‌کند و درمی‌یابد؛ زیرا هیچ دلی خالی از محبت نیست، محبت به فردی، به خوردنی، به نوشیدنی، به راحتی و آسایش یا نعمت‌های دیگر و... بنابر این، محبت یک نوع جاذبه، میل و کششی است که در یک موجود صاحب شعور نسبت به چیزی که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌هایش تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۲۵۳/۱) پس حب در لغت به معنای لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی می‌باشد و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹/۲)

در عهد جاهلیت، عشق و حب، غالباً با هرزگی، و عیاشی و خیانت مترادف بوده است. (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۸-۳۷) این واژه به به معنای «دوست‌داشتن» و «مهرورزیدن» به کار رفته و تنها جنبهٔ دنیوی و جنسی داشته است. شاعر آن زمان می‌گوید:

أَلَا يَا بَيْتُ بِالْعُلْبَاءِ بَيْتُ وَ لَوْلَا حَبُّ أَهْلِكَ مَا أَتَيْتُ

(ابن‌میمون، ۱۹۹۱: ۸۵)

«هان ای بیت، در سرزمین علیاء مرا خانه‌هایی است که اگر عشق به خاندان تو نبود، نزد تو نمی‌آمدم.»

و یا زُهَیْر بن ابی‌سلمی این چنین می‌سراید:

وَ صَحَّوْتُ عَنْهَا بَعْدَ حُبِّ دَاخِلِ وَ الْحُبُّ تُشْرِبُهُ فُؤَادَكَ دَاءً

(ابن‌ابی‌سلمی، ۱۹۸۸: ۲۱)

«بعد از این که عاشق او گشتم، باخبر شدم که عشق هم چون دردی است که قلبت به آن مبتلا

می‌باشد.»

در عصر رسول الله ﷺ، به موازات تغییر در عقیده و معرفت مسلمانان، تحول معنایی در مفهوم حبّ نیز انجام گرفته و معنای آن در مفهوم عشق پاک یا ناپاک به زنان، به عشق معنوی و الهی تبدیل گشته است. مانند:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا
وَأَنَّ عَلَيْهِ فِي الْعِبَادِ مَحَبَّةً
كَمُوسَى خُطِّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ
وَلَا خَيْرَ مِمَّنْ حَصَّهُ اللَّهُ بِالْحُبِّ

(ابوبال، ۱۴۱۴: ۲۷)

«آیا نمی دانید که ما محمد را پیامبری چون موسی یافتیم که نام او در کتاب‌های نخستین نقش بسته است و بندگان نسبت به او محبت دارند. و هیچ خیری نیست از سوی کسانی که خداوند ایشان را به دوست داشتن مخصوص گرداند.»

در نهایت این که «در گفتمان اسلامی، حبّ یا عشق الهی مجموعه‌ای در ادراک‌ها و دریافت‌های معرفتی را شامل می‌شود که پیوستگی و مناسبت چندسویه و عمیقی با مباحث معرفتی دیگر هم‌چون «درد»، «سوز و گداز»، «ترک تعلقات»، «انزواطلبی» و «خوف» دارد؛ در حالی که در گفتمان جاهلی حبّ یا عشق همان عشق‌ورزی به محبوبه و امثال آن بوده است. (صیادانی، شریف‌عسکری، شفائی، ۱۳۹۵: ۱۳۴) پس حبّ یکی از امیال انسان است که نسبت به مطلوب صورت می‌گیرد و در مراتب مختلف از حبّ انسان‌ها به یکدیگر تا حبّ به خداوند تحقق می‌یابد. (ابن‌طلال‌الهاشمی، ۲۰۱۰: ۲۹)

واژگان عشق، عاشق و معشوق، حبّ، محبت، محبوب و ... نظایر این‌ها در کلام عرفا بسیار دیده می‌شود. عشق در عرفان از دیدگاه امام محمد غزالی، یک اصل اساسی به شمار می‌آید و تمام درجات و مقامات عرفان را، مقدمه عشق و آن را مشروط به معرفت می‌داند. انگیزه عشق را در حبّ نفس و حبّ به دیگری و علاقه به نیکان به طور مطلق و محبت به زیبایی دانسته است. سپس نتیجه می‌گیرد که این انگیزه‌ها در مورد خدا از هر محبوبی بیش‌تر وجود دارد، پس معشوق و معبود حقیقی، ذات حضرت حق است و بس. (غزالی، ۱۴۰۶ق: ۲/۲۹۴)

فارابی حبّ و دوستی را سبب ائتلاف اعضای مدینه فاضله معرفی می‌نماید. حتی می‌توان فرض را بر این گذاشت که نزد فارابی علم مدنی همان علم دوستی است. (بحرانی و شکوری، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

در روایات نیز بحث حبّ و دوستی مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. در ضرورت و اهمیت این موضوع، امیرمؤمنان علیه السلام عاجزترین فرد را کسی می داند که نتواند دوستی اختیار کند: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَنَعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ»، «ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۳۶۲) امام صادق علیه السلام در روایتی هر محبت غیر خدا را سبب دشمنی در قیامت معرفی می نماید: «أَلَا كُلُّ خَلَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «آگاه باشید که هر دوستی در دنیا غیرخدایی باشد، پس در آخرت تبدیل به دشمنی می شود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۷/۶۶) هم‌چنین امیرمؤمنان علی علیه السلام در معیار برگزیدن حبّ و دوستی می فرماید: «أَحْبِبِ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى»، «برادران را به قدر تقوایشان دوست بدار و محبت بورز.» (مجلسی، همان: ۱۸۷/۷۱) و در بیانی دیگر کمال دین را در مقوله حبّ معنا می‌نماید: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»، «کمال دین، دوستی ما و دوری از دشمنان ما است.» (مجلسی، همان: ۵۸/۲۷)

حبّ در اصطلاح، گرایش به سوی چیزی لذت بخش و سازگار با طبع و وابستگی خاصّ میان انسان و کمال او و دارای مراتب شدت و ضعف و در برگیرنده امور مادی و معنوی است. که اگر شدت یابد عشق نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۰/۱-۴۱۱) این انفعال نفسانی تابع ادراک و معرفت است و از شناخت زیبایی‌های ذاتی محبوب یا از احسان وی نشأت می‌گیرد. (غزالی، همان: ۳۱۴/۴)

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره/۱۶۵)، «و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیش‌تری دارند...» عبارت (أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)، بیانگر آن است که محبت به خدا شدت و ضعف دارد و این محبت در مؤمنان شدیدتر است تا در مشرکان. این مدح مؤمنان، مربوط به محبت، آن هم از جهت اثرش، همان پیروی حقّ می‌باشد؛ لذا اگر کسی غیر خدا را تنها به خاطر اطاعت خدا و در راستای امر و نهی‌اش دوست بدارد، برای این که او را به اطاعت خدا دعوت می‌کند- و اصلاً به جز دعوت به پیروی خدا کاری ندارد- در چنین موردی مذمت دوست داشتن غیر خدا، متوجّه آن کس نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۱/۱)

علامه طباطبایی معتقد است «حبيب» بر محبوب ما و «رفیق» بر همراه و همدم اطلاق می‌گردد، و اگر دوست را «خلیل» گفته‌اند، از آن جهت است که آدمی «حَلَّتْ» یعنی حاجت خود را به او می‌گوید، و آن شخص حاجت وی را برمی‌آورد (همان، ۱۸۱/۱۸) تعلق میان محبّه و محبوب، باعث کشش محبّه به سوی محبوب می‌شود که با رسیدن به او، نقص وی به کمال تبدیل و نیازهای مادی و معنوی‌اش برطرف می‌گردد. (همان، ۱۵۸/۳) و نیز حبّ خدا به بنده را احسان خاصّ او دانسته که از صفات فعل الهی است، و این حبّ دامنه رحمت او را بر شخص گسترش می‌دهد و او را به سوی خدا می‌کشاند و بغض او را دوری رحمت الهی از انسان می‌داند. (همان، ۵۳/۱۷) پس با استناد به آیه یادشده حبّ بنده به خدا را حقیقی و متعلّق حبّ را فراتر از امور مادی دانسته است. منشأ چنین حبّی کمال مطلق بودن خدا و مشاهده احسان و جمال او به شمار می‌رود. (طباطبایی، همان: ۴۱۱/۱) حبّ به خدا با میزان معرفت به او ارتباط مستقیم دارد؛ یعنی هر چه شناخت انسان از خدا بیش تر باشد، دوستی او نیز عمیق تر خواهد بود. (همان، ۳۷۴/۱) و نیز خداوند حبّ خود به بنده را در اموری هم‌چون اعطای توفیق طاعت و عبادت، هدایت به دین، برداشتن حجاب از قلب (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۰/۱) و پاداش (زمخشری، ۱۳۹۹: ۴۶۴/۱) جلوه گر می‌سازد.

هم‌چنین در قرآن کلمه عشق نیامده است. در زمان نزول، این کلمه، تنها در خدمت شعرا در مسیر ترویج فسق و فجور و شهوت‌رانی قرار گرفته بود؛ چنان‌که اشعار شعرا آن زمان محتوایی جز دنیاپرستی و زرق و برق زندگی زودگذر و پست نداشت و نمونه برجسته آن معلقات سبع است. در قرآن به جای کلمه عشق «حُبّ» به کار رفته است: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره/۱۶۵)، «... ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبّت بیش تری دارند...» و استفاده از اسامی تفضیل در کنار واژه حبّ این برتری عشق را اثبات می‌نماید. به این عشق طوفانی در بعد انسانی در آیه «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (یوسف/۳۰)، «سخت خاطر خواه او شده است.» اشاره گردیده است. هم‌چنین در سوره عادیات آمده: «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات/۸)، «او راستی او سخت شیفته مال است.» از دیدگاه صاحب‌المیزان، بعید نیست مراد از خیر، تنها نه مال، بلکه مطلق خیر باشد، و منظور از حبّ، خیر فطری هر انسانی است، و به همین جهت وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد به اجبار دلش مجذوب آن می‌شود، و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می‌برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی‌آید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۹۲/۲۰) هم‌چنین در آیه شریفه «و تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا

جَمًّا» (فجر/۲۰)، «و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار.» کلمهٔ جَمّ به معنای بسیار و بزرگ از هر چیز است، عِلّت [توصیف حبّ به آن] این است که مال را به مقدار بسیار زیاد دوست می‌دارید. (طباطبایی، همان: ۴۷۴/۲۰)

در حقیقت حبّ یک نوع ارتباط وجودی و جاذبهٔ خاصّ میان عِلّت و معلول است؛ لذا مثلاً دانشجو استادش را که عِلّت باسواد شدنش است، دوست می‌دارد و استاد هم شاگرد خود را که درس می‌خواند. و مهم‌تر از همه خداوند که چون خالق و رازق و مدبّر ما است، همه باید به او علاقه داشته باشیم؛ چنان که خداوند هم مخلوقاتش را دوست می‌دارد؛ چون آن‌ها آفریده‌های او هستند. و نیز محبّت دارای شدت و ضعف و در یک نظام طولی است، نه عرضی و خداوند از هر جهت شایسته و بایستهٔ محبّت ذاتی و حقیقی و خالص و شدید و دایمی موجودات نسبت به خود است. و نیز اساس محبّت‌ها به محبّت خود؛ یعنی حبّ ذات بر می‌گردد و اگر غیر خود را هم دوست می‌داریم، برای این جهت است که به ما وابسته می‌باشد؛ از این رو خدا که خود را دوست می‌دارد، مخلوقاتش را هم که از آثار او به شمار می‌روند، دوست می‌دارد. و محبّت اعم از آگاهانه و ناآگاهانه است؛ بنابراین هر موجودی بهره‌ای از عشق و محبّت دارد.» (طباطبایی، همان: ۶۱۱/۱)

۴- اقسام حبّ در قرآن

حبّ و دوستی از مفاهیم گسترده و به مثابه اصلی که دین بر آن قرار گرفته در قرآن عنوان شده است. در آیات مختلف حبّ و دوستی، شفقت و عشق به عنوان موضوعی رایج و ضرورتی اجتناب ناپذیر در زندگی انسان، مطرح گردیده است. در این قسمت مرور اجمالی بر این دسته بندی از دوستی‌ها و محبّت‌ها در قرآن صورت می‌گیرد.

۴-۱: حبّ خدا و انسان

در آیتی از قرآن دوستداران خدا مورد ستایش قرار گرفته اند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران/۳۱)، «بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.» و بر اساس آموزه‌های قرآن کریم بالاترین مراتب دوستی انسان‌ها، دوستی مؤمنان با خدای تعالی است و این دوستی دوسویه میان انسان و خداوند، فضل و عنایتی خاصّ از سوی خدا

می‌باشد که به هر کس بخواهد می‌بخشد: «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده/۵۴)، «... به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند...» مفسران معتقد هستند محبت خدا مفهومی حقیقی دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۶/۱) که این محبت ازدیاد پذیر است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَحْسَبُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (توبه/۲۴)، «بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناک هستید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است...» در این آیه محبت خدا و پیامبر ﷺ و پدران و فرزندان و اموال را از یک سنخ می‌داند؛ زیرا احبّ صفت تفضیلی است که بر اشتراک اصل معنای حبّ در مفضلّ و مفضلّ علیه دلالت می‌کند و تنها در کمی و بسیاری با هم اختلاف دارند. (طباطبایی، همان: ۴۰۶/۱) هم‌چنین در آیاتی از قرآن افراد مؤمن محبوب خدا دانسته شده و از آنان برحسب مورد به دوست داشته شدن از جانب خداوند یاد گردیده است، مانند: «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/۲۲۲) «...خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.» و «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل‌عمران/۱۵۹)، «...خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.» و «... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (همان/۷۶)، «...خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.» و «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵)، «خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» «... وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل‌عمران/۱۴۶)، «... و خداوند شکیبایان را دوست دارد.» که این اصناف به فرموده قرآن متعلق حبّ الهی قرار گرفته‌اند.

هم‌چنین در اهمیت این بحث و پیوند میان توحید و محبت الهی و ملازمت ربوبیت و محبوبیت می‌توان به استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر کسانی که اجرام آسمانی را معبود خود قرار داده بودند، اشاره نمود، آن‌جا که می‌فرماید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام/۷۶)، «پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن‌گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» ابراهیم علیه السلام اعتقاد به ربوبیت و خدا بودن کوكب را به غروب آن ابطال کرده و فرموده است: ستاره پس از غروب از بینندگان پنهان می‌شود، و چیزی که پنهان است چطور می‌تواند کار خود را که به عقیده آنان تدبیر

عالم کون است، ادامه دهد؟ علاوه بر این که پیوند بین ربّ و مربوب ارتباطی حقیقی و واقعی است که باعث محبت مربوب نسبت به ربّ خود می‌شود، و از جهت تکوینی آن را مجذوب و تابع این می‌سازد، و اجرام فلکی دارای چنین جذبه‌ای نیستند و جمال و زیبایی آن‌ها عاریتی و متغیر است، و مجذوب شدن در برابر چنین چیزی معنا ندارد، و اگر می‌بینید مردمی مادی در برابر زیبایی‌های ناپایدار دنیا، خود باخته و شیفته آن می‌شوند در حقیقت از ناپایداری آن غفلت می‌ورزند و در اثر سرگرمی و استغراقی که دارند، به یاد زوال و فنا می‌افتند، و معقول نیست که پروردگار آدمی مانند زیبایی‌ها و تجملات ناپایدار دنیا، در معرض مرگ و حیات، ثبوت و زوال، طلوع و غروب، ظهور و خفا، پیری و جوانی، زشتی و زیبایی و امثال این دگرگونی‌ها واقع گردد، و این مطلب گر چه ممکن است به نظر بعضی‌ها مطلبی خطایی، یا بیانی شعری باشد، لکن اگر دقت کنید خواهید دید که برهانی قطعی بر مسأله توحید است و دوست نداشتن چیزی با ربوبیت آن منافات دارد؛ زیرا ربوبیت ملازم با محبوبیت است. و چیزی که از نظر نداشتن زیبایی واقعی و غیر قابل تغییر و زوال نمی‌تواند محبت فطری و غریزی انسان را به خود جلب نماید، مستحق ربوبیت نیست. بنابراین می‌توان گفت که ابراهیم علیه السلام در این کلام خود به ملازمه میان دوست داشتن و بندگی کردن و یا میان معبود بودن و محبوبیت اشاره کرده است، پس ربوبیت ملازم با محبوبیت است و «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»؛ یعنی من چیز متغیر را ربّ خود نمی‌دانم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۷)

۴-۲: حبّ و دوستی انسان‌ها به یکدیگر

حبّ و دوستی میان انسان‌ها در واژگانی چون الفت و مودت و خلّت آمده است. ارتباط معنایی این واژگان با واژه حبّ در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. محبت انسان‌ها به یکدیگر از نعمت‌های بزرگ الهی است که قرآن کریم مؤمنان را به یادآوری آن فرا می‌خواند: «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران/۱۰۳)، «... و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت...» و نیز قرآن ایجاد دوستی و الفت میان انسان‌ها را به ویژه از جانب اهل ایمان به خدا نسبت داده و می‌فرماید:

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً...» (ممتحنه/۷)، «امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشمن داشتید، دوستی برقرار کند...» هم چنین در آیه «وَ

مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... (روم/۲۱)، «و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آن‌ها آرام گیرید، و میانان دوستی و رحمت نهاد...» همسران را مایه آرامش یکدیگر می‌داند و مودت و محبت و مهربانی میان ایشان را یادآوری می‌نماید. و نیز درباره الفت و مهربانی بین مؤمنان چنین می‌فرماید: «وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳)، «و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.»

دوستی و الفت بین انسان‌ها در هنگام قیامت موضوعیتی ندارد. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد نماز به پا دارند و انفاق کنند، پیش از آن که روزی بیاید که در آن هیچ‌گونه دوستی‌ای نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...» (بقره/۲۵۴)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن‌چه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی...» و هیچ دوست صمیمی از حال دوست صمیمی خود نمی‌پرسد: «وَ لَا يُسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (معارج/۱۰)، «و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد.» کلمه حمیم به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او دارد و برایش دلسوزی کند، و این جمله اشاره به سختی روز قیامت است، به طوری که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد، به گونه‌ای که هیچ حمیمی از حال حمیم خود نمی‌پرسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۲۵)

۳-۴: حب مذموم

حب در قرآن، به ممدوح یا مذموم منقسم می‌گردد. خدای تعالی در قرآن درباره محبت‌های مذموم چنین می‌فرماید: «... وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ...» (بقره/۲۱۶)، «... و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است،...» و نیز از حب‌های مذموم که در قرآن به آن اشاره شده، حب و دوستی نسبت به بت‌ها است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...» (بقره/۱۶۵)، «و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آن‌ها را

چون دوستی خدا، دوست می‌دارند...» و نیز در برخی آیه محبتان ترویج فحشا، دوستی دنیا و دارایی دنیوی به مجازات شدید در دنیا و آخرت (عذاب جهنم) تهدید شده اند: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامه/۲۰-۲۱)، «ولی نه! [شما دنیای] زودگذر را دوست دارید، و آخرت را وامی‌گذارید.» و نیز آمده است: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (آل عمران/۱۴)، «دوستی خواستنی‌ها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیا است...» صاحب تفسیر المیزان در ذیل این آیه و در تبیین محبت مذموم، معتقد است، مقصود از حب شهوات، علاقه عادی نیست؛ زیرا اصل علاقه مندی، امری فطری است، بلکه مراد دلدادگی و دوستی شدید دنیا می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶/۳)

و نیز در برشمردن یکی از موارد محبت مذموم؛ یعنی دوستی با کافران، آن را سبب کیفر حتمی الهی می‌داند و می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (آل عمران/۲۸)، «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند...» از دیگر محبت‌های مذموم، حب به نامحرم است. آیه ذیل درباره حب مذموم زلیخا به یوسف علیه السلام است: «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا...» (یوسف/۳۰)، «و [دسته‌ای از] زنان در شهر گفتند: «زن عزیز از غلام خود، کام خواسته و سخت خاطرخواه او شده است...» و نیز درباره حب به گناه و اعمال زشت برای نمونه چنین می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» (نور/۱۹)، «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود...» پس حب در صورتی شریف و مقدس است که به خدا و مؤمنان تعلق گیرد و به موجب آن خدا و آخرت ترجیح داده شود.

قرآن کریم در موارد بسیار خطاب به حضرت آدم علیه السلام، اهل ایمان و همه انسان‌ها، دشمنی آشکار شیطان با بشر را یادآور شده، از این رو، آنان را از دوستی با شیطان و پیروی از او برحذر می‌دارد: «وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء/۳۸)، «و هر کس شیطان یار و همراه او باشد، چه بد همدمی است.»

۵- بررسی واژگان جانشین حبّ

دومین گام در شناخت شبکه معنایی حبّ، بررسی متن قرآن در مفاهیم جانشین است. حبّ به جهت استعمال فراوان در قرآن و دامنه نفوذ گسترده اش در زندگی انسان و دوستی او به امور و لذایذ دنیوی و معنوی، دارای واژگان جانشین متعدّد است که کمک بسیار به درک گستره معنایی این کلمه در قرآن می نماید. به این منظور تمام همنشین های مطرح در واژه حبّ و مشتقات آن استخراج و این نتایج ثبت می گردد. در ادامه همنشین های این نتایج با همان نقش نحوی که در جمله داشته اند در تمام آیات قرآن مورد جستجو قرار می گیرند و جانشین ها تولید می گردند. لازم به ذکر است که واژگان مطرح دارای بالاترین کاربرد آماری نسبت به سایر جانشین های واژگان حبّ در قرآن بوده اند. پس از معرفی واژه جانشین ابتدا به بحث لغوی و کاربرد قرآنی سپس تفسیری آن پرداخته خواهد شد.

۱-۵: وِدّ

وِدّ (به فتح و ضمّ و کسر اول) به معنای دوست داشتن است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۱۹۲/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۵۴/۳) وِدّ نام بتی در زمان حضرت نوح علیه السلام بود و وجه تسمیه آن است که او را دوست می داشتند و یا معتقد بودند که میان او و خدا دوستی هست. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۸۶۰) در نتیجه وِدّ دلالت بر محبّت و دوست داشتن دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۶۳/۱۳) و دود از اسمای الهی است و گاهی خداوند متعال محبوب قلوب اولیای خود خوانده شده و گاهی نیز به معنای حبّ او نسبت به بندگانش به معنای رضایت از ایشان در قرآن مطرح شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۹/۳) خداوند خویش را «ودود» معرفی می نماید: «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰)، «و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است.»

این کلمه بر وزن فاعول از اسمای خداوند است و از ماده وِدّ اشتقاق یافته و با واژه حبّ به یک معنا است، از موارد استعمال این دو کلمه بر می آید که وِدّ نوعی خاصّ از حبّ است که آثار و پیامدهایی آشکار، مثل الفت و آمد و شد و احسان دارد. و پروردگار را و دود خوانده؛ زیرا او بندگان را دوست می دارد و آثار محبّت خود را با افاضه نعمت هایش بر آنان آشکار می سازد، آن هم چه نعمت هایی که هیچ کس نمی تواند آن ها را بشمارد، پس به این دلیل خداوند متعال نسبت به

انسان‌ها ودود است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۰/۱۰) هم‌چنین خداوند در قرآن درباره محبت میان همسران چنین می‌فرماید: «... جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم/۲۱)، «... و میاتنان دوستی و رحمت نهاد...»

مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند تا در صدد برآید او را از محرومیت نجات دهد و نقصش را برطرف کند. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگر هستند، و این دو با هم و به ویژه زن، به فرزندان کوچک‌تر رحم می‌کنند، آن‌ها در او ضعف و عجز مشاهده می‌کنند و می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند حواجی ضروری زندگی خود را تأمین نماید، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌سازد تا در حفظ و حراست و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. نظیر این مورد، مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود. یکی از افراد وقتی همشهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد و احساس محبت می‌کند و به مسکینان و ناتوانان اهل شهرش که نمی‌توانند ضروریات زندگی خود را برآورده کنند، ترحم می‌نماید. به طوری که از سیاق (آیه) برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه، همان مودت و رحمت خانوادگی است، هر چند که اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود. (طباطبایی، همان: ۲۵۰/۱۶) و نیز می‌فرماید: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ...» (آل‌عمران/۶۹)، «گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند کاش شما را گمراه می‌کردند،...» «این‌که اهل کتاب دوست دارند مردم را از حق به سوی باطل منحرف و متمایل سازند، این محبت و علاقه‌مندی‌شان به این کار خود از احوال درونی و از رذایل نفسانی ایشان است (و چه رذیله پستی) و گناهی از گناهان و ستمی از ستم‌های نفس است، ستمی بدون حق، و معلوم است که هر عمل و عقیده که خالی از حق باشد، محض ضلالت است، پس علاقه‌مندی ایشان به اضلال مؤمنینی که بر صراط حق هستند، عیناً ضلالت خودشان است، ضلالتی که خود به آن توجه ندارند.» (طباطبایی، همان: ۴۰۱/۳) با توجه به معانی ظاهر شده در آیات و بررسی تفاسیر، معنای دوستی و محبت از واژه مورد نظر در قرآن قابل استنباط است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق:

۳۴۴/۱) اگرچه وِ با «لو» بیاید متضمّن معنای «تمنّی» و «آرزو» است. (طباطبایی، همان: ۹۷/۱۲) مانند آیه: «... وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ...» (ممتحنه/۲)، «...آرزو دارند که کافر شوی...» در پایان این نکته شایان یادآوری است که مودّت برگرفته از ودود به معنای محبتی است که به مرور زمان افزایش یافته می باشد. همچنین محبت امری قلبی و مکنونی به شمار می رود حال آن که مودّت در رفتار انسان حاصل آمده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۰/۱۶) و مقوله ای دوطرفه است، در صورتی که محبت می تواند تنها یک سویه باشد.

۵-۲: الفت

الفت برگرفته از «ألف» دلالت بر انضمام چیزی با چیز دیگر دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۶/۱) در حقیقت به معنای «جمع شدن» می باشد و به عدد هزار «ألف» می گویند؛ زیرا ده ها و صدها را در خود جمع نموده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۸۱) چنان که در قرآن آمده: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ...» (بقره/۹۶)، «و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص تر] از کسانی که شرک می ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند...»

الفت یکی از مراحل مقدماتی برای رسیدن به محبت است. به نظر می رسد از آثار انس و الفت، رسیدن به مراحل اولیّه محبت است که از امتزاج آنها (الفت و محبت) مراحل قوی تر پدید می آید که در اعلی درجاتش، از آن به عشق تعبیر می گردد. (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

منظور از هزار سال، طولانی ترین عمر، و کلمه هزار کنایه از بسیاری است، چون در عرب آخرین مراتب عدد از نظر وضع فردی است، و بیش از آن اسم جداگانه ندارد، بلکه با تکرار (هزار هزار) و یا ترکیب (ده هزار و صد هزار) تعبیر می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۴/۱) و نیز محبت و دوستی، نتیجه و ثمره الفت است نه این که الفت به معنای محبت باشد. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران/۱۰۳)، «و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید...»

قرآن نعمت بزرگ اتحاد و برادری را یادآوری می‌نماید و می‌گوید، فراموش نکنید که در گذشته چگونه با هم دشمن بودید، ولی خداوند در پرتو اسلام و ایمان دل‌های شما را به هم پیوند داد، و شما دشمنان دیروز، برادران امروز شدید و درباره نسبت تألیف قلوب به مؤمنان اشاره می‌کند که خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و با این تعبیر به یک معجزه اجتماعی اسلام متذکر شده؛ زیرا اگر به سابقه دشمنی و عداوت پیشین اعراب درست دقت کنیم که چگونه کینه‌های ریشه‌دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های آن‌ها انباشته شده بود، و چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود تا آتش جنگی خونین در میان آنان بی‌فروزد به ویژه با توجه به این که مردم نادان و بی‌سواد و نیمه وحشی معمولاً افرادی لجوج و انعطاف‌ناپذیر هستند، و به آسانی حاضر به فراموش کردن کوچک‌ترین مسایل گذشته نیستند، در این صورت، اهمیت این معجزه بزرگ اجتماعی اسلام آشکار می‌شود و ثابت می‌گردد که از طرق عادی و معمولی امکان‌پذیر نبود که در طی چند سال از چنان ملت پراکنده و کینه‌توز و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰/۳)

و این گونه است که وحدت و محبت و نزدیکی مؤمنان به یکدیگر نتیجه این الفت بوده است. هم‌چنین در آیه ای دیگر این گونه بیان می‌نماید: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...» (انفال/۶۳)، «و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی...» در آیه «أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» الفت به معنای اجتماع و التیام است، و کلمات إلف و آلف به معنای مألوف است، خداوند در ضمن ادله‌ای که بر مسأله کفایت خود نسبت به کسی که بر او توکل کند، اقامه کرده، بعد از مسأله تأیید رسول خدا ﷺ به وسیله مؤمنین این معنا را ایراد کرده که او پیغمبر خود ﷺ را با تألیف قلوب مؤمنین کفایت کرده، و این دلیل مطلق و ملاک در آن عمومی و شامل همه مؤمنین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۹)

ارتباط واژه حب و الفت در این آیه بهتر تبیین می‌گردد؛ زیرا همنشینی این واژه با قلب در آیه «أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» نشان از احساسی بودن و ارتباط با حب دارد. چون در حب ارتباط و کشش دوطرف مطرح است و در الفت که به مفهوم انضمام چیزی با چیزی دیگر می‌باشد، نیز معنای دوست داشتن بروز و نمود دارد.

طبق آیات و تفاسیر مطرح در این واژه جانشین، بدون شک الفت از مقدمات حبّ به شمار می‌رود و هرگز نتیجه آن نمی‌تواند باشد. ترکیب حبّ و الفت سبب اتصال به مراحل عشق گشته و به این جهت جایگزین واژه حبّ در قرآن قرار گرفته است.

۳-۵: ولایت

ماده «ولی» در لغت به معانی مختلف آمده است؛ مانند: قرب و نزدیکی، مالک و سرپرست، یاری کننده و ... که یکی از آن‌ها محبت و دوستی است به طوری که دو چیز یا چند چیز به قدری به همدیگر متصل باشند که چیزی غیر از جنسشان در میان نباشد؛ لذا «ولایت» به معنای دوستی در جایی به کار می‌رود که دوستی و محبت محسوس و همراه با کمک و یاری باشد. بنابراین ولایت نوعی خاص از محبت خواهد بود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۸۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۰۷/۱۵) ماده «ولی» و مشتقات آن در قرآن کریم در مواردی گوناگون به کار برده شده که در برخی موارد به معنای دوستی است. خداوند متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ...» (ممتحنه/۱)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید...» و نیز در آیه ای دیگر با همین مفهوم آمده است: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۶۸)، «در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است.» در آیه ذیل نیز از این واژه به مفهوم محبت و دوستی استفاده شده، آن‌جا که می‌فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (مائده/۸۰) «بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیده‌اند، دوستی می‌کنند...» این آیه از قبیل استشهاد و گواهی خواستن از حسن و وجدان است، به این بیان که اگر قدر دین خود را می‌شناختند از آن دست بر نمی‌داشتند، و آن را لگد کوب تجاوزات خود نمی‌نمودند، و در نتیجه متدینین به دین خود را که همه اهل توحید هستند، دوست می‌داشتند و از آنان که به کفر گراییده‌اند، بیزار می‌جستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۳/۶)

به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه لغویون و نیز آیات مرتبط، واژه ولی، همانند حبّ شامل مفهوم دوست داشتن می‌باشد؛ اما در مراتبی بالاتر از حبّ قرار می‌گیرد و از جایگاه حسن قلبی و عاطفی به عمل ارتقا می‌یابد.

بنابراین یکی از کاربردهای واژه ولایت در مفهوم محبت است؛ زیرا بن مایه ولایت بر اطاعت محض از ولی است و حب در این میان نقشی به سزا دارد. طبق نظر لغویانی چون راغب و ابن منظور، در صورتی که رابطه محبت بین ولی و انسان وجود نداشته باشد، سرپرستی او امری غیرممکن است؛ از این رو ولایت در جانشینی محبت جایگاهی خاص و نوعی ویژه از آن محسوب می‌گردد.

۵-۴: خَلَّتْ

«خلل» در لغت به معنای شکاف، وسط و گشادگی میان دو چیز است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۱۱/۱؛ قرشی، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۶) خَلَّة آن اختلالی است که یا به جهت علاقه بسیار به آن و یا به خاطر نیاز به آن عارض نفس می‌شود. ماده «خلل» به معنای محبت نیست؛ اما تعبیر دوست به «خلال» و «خَلَّة» ممکن است به چند وجه باشد، یا برای آن که محبت قلب را می‌شکافد و در نفس انسان نفوذ می‌کند، مانند تیری که در قلب هدف فرو می‌رود. یا چون نفس احساس نیاز به محبوب می‌نماید. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۲۹۰) نتیجه آن که حب و خَلَّتْ هر دو دارای معنای دوست داشتن هستند ولی در درجه‌ای بالاتر از حب قرار دارد به گونه‌ای که این دوستی در او حس نیازمندی ایجاد نموده است. یا به این علت که هر یک از دو دوست، دیگری را از اسرارش آگاه می‌کند، پس گویا در میان قلب او جا دارد. پس خَلَّتْ به معنای مودت خالص است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۷/۳) و به مفهوم دوستی آمده است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۶) دوستی همراه با خَلَّة باید تام و خالص باشد و خللی در محبتش راه نیابد، چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «... وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء/۱۲۵)، «... و خدا ابراهیم را دوست گرفت.» از این واژه در قرآن به معنای دوستی نیز آمده است: «... يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ...» (بقره/۲۵۴)، «... روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی...» آنچه در این قسمت از آیه آمده تنها برای بیان عظمت ترس و وحشت روز قیامت و سختی‌های آن روز است. پیش از آن روزی که (روز قیامت) نه تجارتی در آن روز است و نه دوستی؛ زیرا همه مردم گناهکار در اثر گناه، دشمن یکدیگر به شمار می‌آیند و برخی گویند که در آن روز هر کس به فکر خود و سرنوشتش می‌باشد و در اندیشه دیگری نیست و از این جهت دوستی در آن روز نیست و معنای یادشده نظیر این آیه کریمه است:

«الْأَخْلَاءُ يُؤْمِنُ بِبَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف/۶۷)، «در آن روز، یاران- جز پرهیزگاران- بعضی شان دشمن بعضی دیگر هستند.» (طبرسی، همان: ۱۰۶/۳)

هم چنین کلمه اخلاء جمع خلیل و به معنای دوست است و اگر دوست را خلیل گفته‌اند، از آن جهت است که آدمی خلّت؛ یعنی حاجت خود را به او می‌گوید و آن دوست نیاز وی را برمی‌آورد. و ظاهراً مراد از اخلاء مطلق کسانی به شمار می‌روند که به یکدیگر محبت می‌کنند، چه متّقین و اهل آخرت که دوستی‌شان با یکدیگر برای خدا است، نه به خاطر منافع مادی و چه اهل دنیا که دوستی‌هایشان به منظور سودهای مادی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۱۸) و یا می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان/۲۸)، «ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم.»، یعنی ای کاش فلانی را (که دوست خود گرفتم و با مشورت او کار کردم و سخنانش را شنیدم و تقلیدش نمودم)، دوست نمی‌گرفتم. (طباطبایی، همان: ۲۸۲/۱۵)

بنابراین خلّت نتیجه حبّ می‌باشد و این مسأله را از نامگذاری حضرت ابراهیم عليه السلام به خلیل می‌توان دریافت، چون ایشان با محبت و عشق به پروردگار در امتحانات الهی همواره به دنبال کسب رضایت خداوند بوده و به مقام خلّت دست یافته است. این حبّ شدید از عقیده به عمل و رفتار صادر گشته و به خلّت انجامیده است.

۵-۵: حمیم

حمیم از ماده «حمم» به معنای آب جوشان آمده است. آب گرمی را که از منبع خود خارج می‌گردد، حمّة گویند و به این اعتبار به عرق انسان و حیوان حمیم گفته می‌شود. حمّام را به جهت آب گرم آن و یا چون سبب عرق کردن است، حمّام گفته‌اند. علّت نامیدن تب به حمّی مشاهده حرارت زیاد در بیمار می‌باشد و یا باعث عرق کردن است. و به خویشاوند مهربان، حمیم گفته‌اند گویا که در حمایت از قرابت خود حاذ و داغ می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۲۵۴) به خاطر حرارت زیاد به تب «حمّی» می‌گویند، به دوست و خویشاوند نیز «حمیم» می‌گویند به اعتبار محبت و علاقه شدیدی که نسبت به هم دارند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۲۷۶) و نیز حمیم به معنای مطلق مهربان است که در حمایت طرف (مقابل)، گرم و محکم است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۲/۱۸۴) خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعراء/۱۰۱)، «و نه دوستی نزدیک» هم چنین کلمه حمیم به معنای خویشاوندی است که نسبت به آدمی مشفق باشد. و این سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت

می‌گویند، حسرت از این که نه رفیق دلسوزی دارند که ایشان را شفاعت کند و نه دوستی که به دادشان برسد. «(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۱۵) و نیز آمده است: «... وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر/۱۸)، «... برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.» حمیم در این آیه به معنای نزدیک و خویشاوند است، و معنای جمله آن است که کفار خویشاوند و نزدیکی ندارند که به یاری آنان بیاخیزد و حمیت قربابتش به هیجان آید. (طباطبایی، همان: ۴۶۸/۱۷) به نظر می‌رسد این واژه نیز در اعلام نهایت دوستی به طرف مقابل به کار می‌رود و به این شکل در شبکه معنایی واژه حب قرار می‌گیرد.

همان‌گونه که حمیم در لغت به معنای آب جوشان به کار رفته است، در معنای کاربردی آن در مفهوم حب و جاننشینی آن با این واژه در قرآن کریم، به معنای عشقی شدید و محبتی غلیظ معنا می‌یابد.

۵-۶: أَخْدَانُ

أخدان جمع «خَدَن» به معنای دوست خیلی نزدیک است که در امور ظاهر و باطن با انسان باشد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۹/۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۲/۴) و نیز خدن به معنای رفیق آمده است و بیش‌تر در مورد کسی استعمال می‌شود که از روی شهوت رفیق می‌گردد. (راغب اصفهانی، همان: ۲۷۷، طریحی، همان: ۲۴۲/۶) برای نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: «... وَ أَتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...» (نساء/۲۵)، «... مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آن‌که] پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست‌گیران پنهانی نباشند...» در این آیه مقصود زنانی هستند که برای خود رفیقی می‌گرفتند و با او زنا می‌کردند. بعضی‌ها گفته‌اند: مراد از سفاح، زنا آشکار و از گرفتن رفیق زنا مخفی است؛ چون سفاح با اتّخاذ خدن مقابل است، این قول قریب به نظر می‌رسد. در مجمع از ابن عبّاس نقل کرده که عده‌ای از اهل جاهلیت زنا آشکار را حرام می‌دانستند ولی زنا سری را روا می‌شمردند. خدا از هر دو نهی فرموده. (قرشی، ۱۳۸۷: ۲۳۲/۲) اخدان دو بار در قرآن مجید آمده یکی آیه فوق که در باره زنان است و دیگری نیز آیه ای که در سوره مائده آمده: «... إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» (مائده/۵)، «... زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آن که مهرهایشان را به ایشان بدهید، در

حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن که زنان را در پنهانی دوست خود بگیریید...» نتیجه آن که این واژه نیز در قرآن در شبکه معنایی حبّ (واژه جانشین) جای می گیرد، با این دقت که آخذان به امور ظاهری و باطنی تعلق می گیرد و به تظاهرات غیرواقعی اختصاص نمی یابد.

۷-۵: إخوان

جمع «أخ» از ماده «أخو» به هر کسی که با دیگری مشارکت (و همراهی نزدیک) داشته باشد «أخ» گفته می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۸) ممکن است مشارکت از جهت نسب باشد، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۹/۱۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۹/۴) مانند این که در قرآن آمده است: «وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالِ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَيْبِكُمْ...» (یوسف/۵۹)، «و چون آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد، گفت: «برادر پدری خود را نزد من آورید. مگر نمی بینید که من پیمانۀ را تمام می دهم و من بهترین میزبانانم...» و امکان دارد به خاطر رضاع باشد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ...» (نساء/۲۳)، «[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادراتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر...» و یا دوستی و غیر آن باشد: «... إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» (اسراء/۲۷)، «... چرا که اسرافکاران برادران شیطان هیند،...» معنایش این است که اسراف مکن؛ زیرا که اگر اسراف کنی از مبذرین - که برادران شیطان اند - خواهی شد. گویا وجه برادری مبذرین و اسراف کنندگان با شیطان ها این باشد که اسراف کاران و شیطان از نظر سنخیت و ملازمت مانند دو برادر مهربان هستند که همیشه با هم هستند، و ریشه و اصلشان هم یک پدر و مادر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۱۳) و نیز در مشارکت از جهت دوستی در قرآن آمده است: «... اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران/۱۰۳)، «... نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید...» اگرچه این واژه به مفهوم نسبت خانوادگی آمده است، ولی به جهت قرابت قلبی که میان برادران و خویشاوندان وجود دارد، در توصیف و تبیین حبّ و پیوند دوستی میان افراد از این واژه استفاده می گردد.

بنابراین واژه اخ طبق آیات از جانشین های واژه حبّ می باشد که بار معنایی محبتی دوسویه را در قالب خود داشته (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۴) این واژه و مشتقات آن در کاربردی نسبی و اجتماعی و غیر آن با بار معنایی حبّ همراه بوده است.

۶- بررسی واژگان متقابل حبّ

برای درک و شناخت بهتر مفهوم حبّ و دوستی بررسی واژگان متقابل این مفهوم گریزناپذیر است.

نسبت تقابل به معنای قرار گیری دو مفهوم مهمّ و کلیدی در برابر یکدیگر می باشد که به صورت تباین کامل و یا جزیی عنوان می گردد. یافتن مفاهیم متقابل حبّ، نقشی مهمّ در یافتن وجه اختلافی این واژگان در ارتباط مفهومی با این واژه می گردد.

۶-۱: بغض

بغض به معنای کینه و دشمنی (قرشی، ۱۳۸۷: ۲۰۶/۱) و تنفر از چیزی است که مورد پسند انسان نباشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۳۶) متضادّ حبّ و دوستی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۷/۴) حال آن که حبّ سبب رغبت و جذب به طرف مقابل می گردد. (راغب اصفهانی، همان) بغض در اصطلاح نفرت از چیزی آزار دهنده و مخالف با طبع است که اگر فزونی یابد، بیزاری، عداوت و کینه و دشمنی خوانده می شود. (غزالی، ۱۴۰۶: ۱۳۴/۴) خداوند در قرآن از مشتقات آن تنها از واژه بغضاء استفاده نموده است: «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده/۱۴)، «و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنندیم...» و این عداوت و بغضاء که خدای تعالی نام برده جزء ملکات راسخه امت های مسیحی شده و در دل آنها ثابت و پایدار گردیده، هم چنان که آتش آخرت هم سرنوشت حتمی آنان است و از آن مفری ندارند، هر چه بخواهند از یکی از غم های آن رهایی یابند دوباره به آن اندوه برگردانده می شوند و به ایشان گفته می شود عذاب حریق و سوزنده را بچشید. (طباطبایی، همان: ۳۹۳/۵) و نیز می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» (مائده/۹۱)، «همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند...» بغض و بغضاء ضده محبت است، معنای آیه این است که گفته شد این امور از عمل شیطان یا هم رجز و هم از عمل او هستند؛ زیرا

شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود؛ یعنی (تشویق به) خمر و میسر جز ایجاد عداوت و بغضاء بین شما ندارد، و به این وسیله به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادارتان کند، و در نتیجه با همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد، و از آن جهت عداوت و بغضاء را تنها از آثار شراب و قمار دانسته که این اثر در آن دو ظاهرتر است. (طباطبایی، همان: ۱۸۱/۶)

حاصل آن که بغض ضده حبّ است و در مرحله رفتار با دشمنی همراه می شود و از مرحله قلبی خارج می گردد. این مسأله از همنشینی این واژه با عداوت در آیات متعدّد قابل استنتاج است. بغض بدون شک در مرحله ابتدایی امری کاملاً قلبی می باشد و در شکست عاطفی با طرف مقابل، تبدیل به عداوتی می گردد که با هرگونه محبت از سوی روبرو، تقابل می نماید.

۶-۲: شنان

شنان از ریشه «شنا» به مفهوم کینه و دشمنی آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۰۱) و حامل معنای بغض (طریحی، همان: ۱/۲۵۲؛ راغب اصفهانی، همان: ۴۶۵) و بدخلقی و شماتت و بدگویی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶/۲۸۷) نیز می باشد. شنان اگر به فتح نون خوانده شود به معنای کینه و اگر به سکون آن قرائت گردد صفت و به معنای کینه‌ورز خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۳۳) در قرآن نیز این واژه با همین بار معنایی مورد استفاده قرار گرفته و در تقابل با حبّ و دوستی مطرح شده است: «... وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا...» (مائده/۸)، «... وَ الْبَٰتِهٖ نَبَايِدُ دَشْمَنِيْ كِرْوٰهِيْ شَمَا رَا بَرَّ اَنْ دَارِدُ كِهْ عَدَالْتِ نَكْنِيْدُ...» آیه مورد بحث در مقام شهادت به ناحق دادن علیه کسی به انگیزه بغضی است که شاهد نسبت به مشهود علیه دارد، تا به این وسیله؛ یعنی با از بین بردن حقش انتقام گرفته و داغ دلی برطرف کرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۳۸۵) و نیز در سوره مبارکه کوثر آمده است: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳)، «دشمنت خود بی تبار خواهد بود.» کلمه شانی به معنای دشمن خشمگین، و واژه اَبْتَر به معنای اجاق کور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۶۴۰)

در نتیجه این واژه در معنای تقابل با مفهوم حبّ در قرآن به کار رفته است، ضمن این که طبق آیات و تفاسیر، مرحله کینه و دشمنی در شکل رفتاری آن غالباً به صورت کلامی می باشد و در قالب بدزبانی، شماتت، بدگویی، انتساب ناصحیح و ... ظهور می یابد.

۶-۳: قلی

قلی از مادهٔ قِلا به معنای شدت بغض و عداوت و از مادهٔ قَلُو به معنای پرتاب کردن نیز آمده است. هر دو به یک معنا باز می‌گردند؛ زیرا کسی که انسان او را دشمن می‌دارد، گویی قلبش را پرت می‌کند و نمی‌پذیرد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۸۳) و به مفهوم دشمنی آمده است. (قرشی، ۱۳۸۷: ۳۳/۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۵/۵) خداوند در سورهٔ مبارکهٔ ضحی چنین می‌فرماید: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» (ضحی/۳)، «[که] پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است.» کلمهٔ قلی - به کسر قاف- به معنای بغض و یا شدت بغض است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۲/۲۰) و نیز در آیه: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء/۱۶۸)، «گفت: «به راستی من دشمن کردار شمایم.»» قالین جمع قال از مادهٔ قلی (بر وزن حلق و بر وزن شرک) به معنای عداوتی شدید است که در اعماق دل و جان انسان اثر می‌گذارد، و این تعبیر شدت نفرت لوط را نسبت به اعمال آن‌ها روشن می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۴/۱۵) مراد از عمل ایشان به طوری که از سیاق (آیه) بر می‌آید همان جمع شدن مردان با یکدیگر و ترک زنان است، و کلمهٔ قالی به معنای مبعض و دشمن است و لوط برای مقابله با تهدید قوم خود که گفتند: تو را تبعید می‌کنیم با این سخن به آنان پاسخ داد: من دشمن عمل شما هستم و چون به هیچ وجه در مقام پاسخ به تهدید ایشان بر نیامدم، این گونه تفسیر می‌گردد که: من از تبعید شما هیچ بیم ندارم و هیچ‌گاه در فکر و اندیشهٔ آن نیستم، بلکه همهٔ غصه و اندوه من در این است که چرا شما چنین هستید، و عملتان را دشمن می‌دارم. (طباطبایی، همان: ۴۳۷/۱۵)

نکتهٔ قابل استنتاج از تفاسیر آن است که این واژه بر کینه ای شدید و عداوتی غلیظ استوار می‌باشد و می‌تواند در تقابل درجات بالای حبهٔ کاربرد یابد.

۶-۴: کراهت

کراهت از ریشهٔ کره در تقابل با حبه و به معنای ناپسند آمده. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۵۸/۶) و نیز به معنای مشقت و سختی است که انسان به اکراه آن را تحمل می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۴: ۷۰۷) خداوند عزّ و جلّ در قرآن از واژگان الْكَرْهَ و الْكَرْهَ استفاده نموده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۵/۱۳) از جمله در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُشُوا النِّسَاءَ كَرْهًا...» (نساء/۱۹)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارت برید...» آیه بیانگر این

نکته است که حقّ ندارید آن‌ها را به خاطر طمع در میراث آنان زندان کنید. و نیز برداشت می‌گردد که حقّ بد رفتاری با آن‌ها به شما داده نمی‌شود که مالشان را به شما دهند، یا مهرشان را به شما ببخشند، یا بمیرند و از آن‌ها ارث ببرید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸/۵)

و نیز می‌فرماید: «طَوْعًا وَ كَرْهًا» (آل عمران/۸۳)، «چه به طوع (و از روی میل باطنی) و چه به کره (با بی‌میلی و اکراه) تسلیم او هستند.» مراد از طوع رضایت ایشان به خواسته خدا و دوستی آن در مورد خویش است. و مراد از کره این است اموری که خدا در مورد ایشان خواسته، نخواهند و از آن کراهت داشته باشند، مانند مرگ و میر، فقر و بیماری، و جز آن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۰/۳) و در مفهوم سختی که مادر با کراهت به ناچار تحمل می‌کند، می‌فرماید: «... حَمَلْتُهُ أُمَّهُ كَرْهًا وَ وَصَّعْتُهُ كَرْهًا...» (احقاف/۱۵)، «... مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد...» و نیز در سوره بقره آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...» (بقره/۲۱۶)، «بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است...» کلمه «کره» به معنای مشقتی است که انسان از درون خود احساس کند، حال چه از جانب سرشت او باشد و یا از ناحیه‌ای دیگر مؤمنین با تربیت قرآن بار آمده‌اند، و عرق نژاده شفقت و رحمت بر تمامی مخلوقات در آنان شدیدتر از دیگران است، تربیت شدگان قرآن حتی از آزار یک مورچه هم پرهیز دارند، و نسبت به همه خلاق رأفت و مهر دارند، چنین کسانی البته از جنگ و خونریزی کراهت دارند، هر چند دشمنانشان کافر باشند، بلکه دوست دارند با دشمنان هم به مدارا رفتار کنند، و آمیزشی دوستانه داشته باشند. (طباطبایی، همان: ۲۴۷/۲) تقابل معنایی این واژه با حبّ از آیات به روشنی قابل استنتاج است. نکته مهمّ این که کراهت با منع و ناپسند دانستن آغاز می‌گردد و این حسن کراهت فرد را از هر گونه علقه و محبت منع می‌نماید.

در پایان این بخش، در جدول زیر شبکه معنایی حبّ در حوزه‌های مشتقات، جانشینی و تقابل بررسی و گردآوری شده و برای هر یک نمونه‌ای ذکر گردیده است. در ستون مربوط به عبارات یاری کننده مفهوم، به قسمتی از آیه اشاره که به درک دقیق معنا هدایت می‌نماید.

جدول شبکه معنایی حب در حوزه‌های مشتقات، واژگان جانشین و متقابل و همنشین واژگان

توضیحات	عبارات یاری کننده مفهوم (همنشین واژگان)	مشتق حب/ جانشین/ متقابل	واژه/ عبارت	سوره	آیه	ردیف
دوستی خدا و انسان	فَاتَّبِعُونِي يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ	مشتقات حب	يُحِبُّكُمْ	آل عمران/ ۳۱	قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ	۱
نکوهش دوستی بت‌ها	مَنْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا	مشتقات	يُحِبُّونَهُمْ	بقره/ ۱۶۵	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ	۲
دوستی خدا و انسان (معنوی)	يُحِبُّونَهُ	مشتقات	يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ	مائده/ ۵۴	فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ	۳
ترجیح حب دنیا بر حب خدا و رسول ﷺ	أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مَنْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ	مشتقات	أَحَبُّ، تَحِبُّونَ	توبه/ ۲۴، قیامه/ ۲۰-۲۱	قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ ... وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ/ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ	۴
اصناف حب الهی: توابین و پاکان، محسنین، صابرين، مقسطين و متوكلين و متقين (معنوی)	التَّوَّابِينَ، الْمُتَطَهِّرِينَ، الْمُتَوَكِّلِينَ، الْمُتَّقِينَ، الْمُحْسِنِينَ، الصَّابِرِينَ، الْمُقْسِطِينَ	مشتقات	يُحِبُّ	آل عمران/ ۵۹، ۷۶، ۱۴۶ بقره/ ۱۹۵ مائده/ ۴۲	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ / إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ / فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ / إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ / وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ / إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	۵
ملازمت ربوبیت و محبوبیت (الهی و معنوی)	_____	مشتقات حب	أُحِبُّ	انعام/ ۷۶	قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ	۶
محبت شدید، عشق الهی	لِلَّهِ	مشتقات	حُبًّا	بقره/ ۱۶۵	وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ	۷
محبت شدید، عشق	تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن	مشتقات	حُبًّا	یوسف/ ۳۰	قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا	۸

مادتی	نَفْسِهِ					
علاقه و محبت شدید مادی	حُبُّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٍ	مشتقات	حب	عادیات/۸	وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ	۹
محبت شدید، عشق مادی	حُبًّا جَمًّا حُبُّ الْخَيْرِ	مشتقات	حُبًّا حُبًّا	فجر/۲۰ ص/۳۲	وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ	۱۰
دوست داشتن و تمایل یافتن	_____	مشتقات	يُحِبُّونَ	نور/۱۹	إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ	۱۱
برتری دادن/ ترجیح دادن	_____	مشتقات	إِسْتَحَبُّوا	توبه/۲۳ ابراهیم/۳	إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ / الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ	۱۲
محبوبیت	_____	مشتقات	مَحَبَّةٌ	طه/۳۹	وَ الْفَيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مَنَى	۱۳
محبت در بخشایش گناهان (معنوی)	وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ	جانشین	وَدُّوْهُ	هود/۹۰	إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ	۱۴
محبت و رحمت همسران (معنوی و مادی)	_____	جانشین	مَوَدَّةٌ	روم/۲۱	جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً	۱۵
دوست داشتن و تمایل و آرزو داشتن (مادی)	_____	جانشین	وَدَّتْ وَدُّوا	آل عمران/۶۹ ممتحنه/۲	وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ / وَدُّوا لَوْ تُكْفِرُونَ	۱۶
میل و دوستی و الفت مؤمنان با یکدیگر	فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا	جانشین	فَالَّفَ / الَّفَ	آل عمران/۱۰۳ انفال/۶۳	فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا / وَ الْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ	۱۷
نکوهش تمایل و دوستی به دشمنان خداوند (مادی)	تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ	جانشین	أَوْلِيَاءَ	ممتحنه/۱ آل عمران/۲۸	لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ / لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ	۱۸
دوستدار بودن	لِلَّذِينَ تَبَغُّوهُ وَ	جانشین	وَلِيٌّ	آل عمران/۶۸	وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ	۱۹

	هَذَا النَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا	خداوند (الهی)				
۲۰	تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا / بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ / نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ / وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	مائده/ ۸۰ آل عمران/ ۵۰ انفال/ ۴۰ انعام/ ۱۲۷	جانشین	دوست داشتن / تمایل داشتن / رو کردن / سرپرستی / مددکاری و یارگیری		
۲۱	وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا	نساء/ ۱۲۵	جانشین	دوستی خالصانه الهی		
۲۲	يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ	بقره/ ۲۵۴	جانشین	دوستی، رفاقت		
۲۳	الْاٰخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ	زخرف/ ۶۷	جانشین	دوستی، رفاقت		
۲۴	يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيْلًا	فرقان/ ۲۸	جانشین	دوستی، رفاقت		
۲۵	وَ مَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ حَمِيْمٍ / وَ لَا يَسْتَلُ حَمِيْمٍ حَمِيْمًا	غافر/ ۱۸ معارج/ ۱۰	جانشین	دوست مهربان		
۲۶	وَ لَا مُتَّخِذَاتِ اٰخِدَانٍ / وَ لَا مُتَّجِدِيْ اٰخِدَانٍ	نساء/ ۲۵ مائده/ ۵	جانشین	رفاقت		
۲۷	فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا	آل عمران/ ۱۰۳	جانشین	اخوت و الفت (معنوی)		
۲۸	وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰى اٰلٍ تَعَدَلُوْا اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ	مائده/ ۸ کوثر/ ۳	متقابل	دشمنی دشمن سرزنشگر		
۲۹	فَاَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ / اِنَّمَّا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّوْقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ	مائده/ ۱۴، ۹۱	متقابل	کینه و دشمنی		
۳۰	مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ قَالَ اِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِّنَ الْاَقْلِيْنَ	ضحی/ ۳ شعراء/ ۱۶۸	متقابل	شدت بغض و کینه دشمنی		

کراهت و بیزاری / ضد شفقت	_____	متقابل	کَرْهًا كُرْهًا كُرْهً	نساء/ ۱۹ آل عمران/ ۸۳ احقاف/ ۱۵	لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوُوا النِّسَاءَ كُرْهًا / طَوْعًا وَ كُرْهًا / حَمَلْتُهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْتُهُ كُرْهًا	۳۱
-----------------------------	-------	--------	------------------------------	---------------------------------------	---	----

۷- بررسی داده ها

در قرآن، حبّ با مفهوم دوستی و عشق شدید (۶۳ بار)، مشتقات آن با مفهوم متقابل (۲۳ بار)، و واژگان جانشین به ترتیب در ودّ و مشتقات (۲۹ بار)، ألف و مشتقات (عبار)، ولیّ و مشتقات (۳۲ بار)، حُلّت و مشتقات (۵ بار)، أخیاء متقابل حبّ (۱ بار)، حمیم (۷ بار)، أخذان (۲ بار)، إخوان (۱۳ بار)، شتآن (۳ بار)، ألبغضاء (۲ بار)، قلی (۲ بار)، کره (۲۲ بار)، تکرار شده است. واژه جانشین ولیّ دارای بیشترین بسامد در قرآن به معنای دوستی آمده و بعد از آن، واژه حبّ و اشتقاقات آن فزون‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که در این تحقیق مورد اهتمام قرار گرفت، نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱- لغت حبّ به معنای عشق مشروع یا نامشروع در عصر جاهلیت رایج بوده و این مفهوم به عشق الهی و معنویّ بار معنایی جدید یافته است. لغاتی که با اشتقاقات حبّ در قرآن به کار رفته اند، با معنایی چون دوستی و علاقه، مهربانی و شفقت، عشق و دل‌بستگی، امید، میل، مهرورزی، لذّت جویی و تمتّع، ترجیح و برتری، رفاقت و همنشینی تشکیل یک شبکه معنایی را می دهند. این محبّت با مهر و تمایل داشتن آغاز می شود و با عشق به محبوب که می تواند انسانی یا الهی باشد، به نهایت خود می رسد. اشتقاقات حبّ از طریق اسامی تفضیل و صفات حبّ، قابل تشخیص می باشد. به نظر می رسد حبی مذموم است که سبب وابستگی و تمایل به هر امری گردد که انسان را از خداوند دور می نماید. ضمن این که محبّت، الفت و صمیمت مؤمنین با یکدیگر در دایره حبّ ممدوح قرار می گیرد. حبّ اولیای الهی نیز در طول محبّت پروردگار مورد توجه قرار گرفته است؛
- ۲- واژه ولیّ و مشتقات آن قرابت بسیار با واژه حبّ دارد و به جهت فراوانی این کلمه در قرآن، این نکته را به ذهن می رساند که پذیرش ولایت الله و سرپرستی او و اولیایش زمینه ساز حبّ الهی می گردد. هم‌چنین از آیه ۷۶ سوره انعام می توان به ملازمت ربوبیت و محبوبیت که امری اعتقادی است و حبّ و توحید را به یکدیگر گره می زند، اشاره نمود؛
- ۳- محبّت و رحمت همسران، شفقت، دوست داشتن و تمایل و آرزو داشتن، میل و دوستی و الفت مؤمنان با یکدیگر، نکوهش تمایل و دوستی با دشمنان خداوند، دوستدار خداوند بودن، دوستی خالصانه و رفاقت مهربانانه، رغبت، اخوت و الفت از مفاهیمی به شمار می روند که از واژگان جانشین، قابل استنباط است و تقارن معنایی مناسب با حبّ دارند؛
- ۴- از واژگان متضادّ حبّ نیز می توان مفاهیم سرزنشگری، کینه و بغض، کراهت و بیزارى را استنباط نمود که در تقابل معنایی با واژه حبّ قرار می گیرند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابراهیم نژاد درزی، حسین (۱۳۹۴)، *میدان معنایی حبّ در قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث.
- ۲- ابن ابی سلمی، زهیر (۱۹۸۸)، *دیوان زهیر بن أبی سلمی*، تصحیح علی حسن فاعور، بیروت: نشر دارالکتب العلمیة.
- ۳- ابن طلال الهاشمی، غازی بن محمّد (۲۰۱۰)، *الحبّ فی القرآن الکریم*، الطبعة الثانية، عمّان: دائرة المكتبة الوطنية.
- ۴- ابن منظور، محمّد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ۵- ابن میمون، محمّد بن مبارک بن محمّد (۱۹۹۱)، *منتهی الطلب من أشعار العرب*، تحقیق و شرح محمّد نبیل طریفی، بیروت: دارصادر.
- ۶- ابوطالب بن عبدالمطلب (۱۴۱۴ق)، *دیوان أبی طالب عمّ التّبی*، تصحیح محمّد التونجی، الطبعة الأولى، بیروت: نشر دارالکتب العربی.
- ۷- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزاد.
- ۸- بحرانی، مرتضی، ابوالفضل شکوری (۱۳۸۷)، «بررسی زبانی نسبت دوستی و سیاست در اندیشه فارابی»، *مجله تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۴، صص ۱۴۳-۱۵۸.
- ۹- پالمر، فرانک (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- ترجانی‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، *شرح معلقات سبع*، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمّد بن مفضل (۱۳۶۴)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمّد حسین کیلانی، تهران: مکتبه المرتضویة.
- ۱۲- زبیدی، محمّد بن مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- ۱۳- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۴- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: انتشارات دار الهجرة.
- ۱۵- صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۶- صیادانی، علی، محمّد صالح شریف، مهدی شفایی (۱۳۹۵)، «بررسی تحوّل معناشناختی واژه حبّ در قرآن کریم نسبت به ادبیات دوره جاهلی»، *مجله ذهن*، شماره ۶۶، صص ۱۱۹-۱۴۴.

- ۱۷- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۹- طریحی، حسن (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: نشر مرتضوی.
- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۱- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۶ق)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: بی نا.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: نشر هجرت.
- ۲۳- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی*، تهران: نشر نی.
- ۲۴- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: دار القرآن الکریم.
- ۲۵- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۶- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *قاموس قرآن*، قم: دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۸- مازندرانی، ملا صالح (۱۳۴۲)، *شرح اصول کافی*، تهران: مکتبة الاسلامیة.
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ۳۰- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و فارسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۱- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *اخلاق در قرآن*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳۲- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.